روزنامه گاردین از لزوم به زیرکشیدن نتانیاهو می‌نویسد

چه کسی می‌تواند افسار نتانیاهو را بکشد؟

میراحمدرضا مشرف
پژوهشگر حوزه بین‌الملل

اقدامات رژیم صهیونیستی و دولت نتانیاهو و به‌ویژه حمله وحشیانه اخیرش به لبنان، کار را به جایی رسانده است که فریادهای اعتراض هرروز در گوشه و کنار جهان بلندتر از قبل به گوش می‌رسد، آن هم اغلب از مکان‌ها و کشورهایی که پیش از این مهد حمایت و مراکز تجلیل از این رژیم به شمار می‌آمدند. در همین راستا پس از جنایات گسترده در غزه و به دنبال آن حملات گسترده و خونین اخیر رژیم صهیونیستی به لبنان، به نظر می‌رسد که روزنامه قدیمی و معتبر گاردین انگلیس عنان اختیار از کف داده و فریاد تظلم‌خواهی مردم غزه و لبنان را به رساترین شکل ممکن بلند کرده است. هر چند همان‌طور که از محتوای مقاله سیمون تیسدال در گاردین نیز آشکار می‌شود، در شرایط کنونی جهان و در سکوت و چشم‌پوشی نفرت‌انگیز مدعیان و سردمداران ارزش‌های انسانی و حقوق بشری، نمی‌توان به شنیدن این فریاد تظلم‌خواهی و بازخواست عاملان جنایات علیه بشریت، امید چندانی داشت.

لبنان غزه دوم خواهد شد!

بنیامین نتانیاهو باید متوقف شود. وحشتی که در لبنان پدیدار شده است، جنایت دیگری است که باید بر جنایات پیشین او افزوده شود. آیا بریتانیا، ایالات متحده، سازمان ملل و هر کس دیگری که ظاهرا به زندگی غیرنظامیان، حقوق بشر و قوانین بین‌المللی اهمیت می‌دهند، صرفا نظاره‌گر این خواهند بود که نخست‌وزیر خارج از کنترل اسرائیل یک‌بار دیگر اقدامات خود را تکرار کند؟ این چشم‌انداز تکان‌دهنده باورکردنی نیست. بازهم این بدان معنا خواهد بود که نتانیاهو جنوب لبنان و حتی شاید کل این کشور را به نوعی غزه دوم تبدیل کند. بیش از ۴۱ هزار فلسطینی که بیشتر آنان غیرنظامیان بوده‌اند، کشته شده‌اند. نزدیک به پانصد نفر هم روز دوشنبه توسط نیروهای اسرائیلی در لبنان کشته شدند که تعداد زیادی از آنها کودکان بودند. ده‌ها هزار نفر خانه‌های خود را ترک کرده‌اند. این مرد[نتانیاهو] قبل از اینکه مقامش را ترک کند، قرار است چه تعداد انسان بیگناه دیگر را بکشد؟

استراتژی خودبراندازنتانیاهو

نتانیاهو می‌گوید که این قتل عام اخیر برای بازگرداندن «تعادل امنیتی» ضروری است. اما این خود نتانیاهو است که تعادل ندارد. او با دستور مستبدانه خود به ساکنان جنوب لبنان -شهروندان یک کشور مستقل- برای تخلیه فوری خانه‌هایشان، نشان داد که حملات بی‌سابقه اسرائیل بیش از پیش تشدید خواهد شد و حتی ممکن است یک حمله زمینی را نیز به دنبال داشته باشد. چنین اقدامی در سال ۲۰۰۶ کارساز نبود و اکنون نیز نخواهد بود. استراتژی نتانیاهو مثل همیشه «خودبراندازانه» است. با وجود ۱۳۰۰ حمله اسرائیل در روز دوشنبه، حزب‌الله موشک‌های بیشتری به سمت اسرائیل شلیک کرده و در عین حال برد آنها را نیز افزایش داده است. ساکنان آواره اسرائیلی نمی‌توانند با خیالی آسوده به خانه‌هایشان بازگردند، همان موضوعی که ظاهرا هدف اصلی این اقدامات محسوب می‌شود. خشونت، خشونت به ارمغان آورده و ضامن امنیت نخواهد بود؛ فقط حس نفرت و انتقام را بیشتر خواهد کرد.

ایجاد جبهه دوم برای سرپوش گذاشتن بر ناکامی‌ها

نتانیاهو طبق روال همیشگی‌اش پیام‌های متفاوتی ارسال می‌کند. در این میان باید چه چیزی را باور کنیم؟ او مدعی است که این عملیات هدف کلی محدودی دارد؛ تخریب حزب‌الله و دور کردن آن از مرزها. او مدعی است که به غیرنظامیان لبنانی اهمیت می‌دهد، درست همان‌طور که ادعا دارد به گروگان‌های اسرائیلی که از هفت اکتبر در دست حماس نگهداری می‌شوند؛ اهمیت می‌دهد، حال آن که بسیاری از آنها به شکل ناگواری کشته شده‌اند. اما حقیقت آن است که نتانیاهو در هدف توهم‌بار خود برای نابودی حماس شکست تأسف‌باری خورده است و اکنون عمدا با تشدید رویارویی با حزب‌الله جبهه دومی را ایجاد می‌کند. دقیقا همان موردی که دیپلمات‌های آمریکایی برای جلوگیری از آن ماه‌ها در تلاش بودند. درنهایت باید گفت که تنها «جنگ ابدی» است که می‌تواند او را در مقام و قدرت خود نگه دارد.

خویشتن‌داری ایران و شفافیت حزب‌الله

نجیب میقاتی، نخست‌وزیر لبنان تردیدی ندارد «نتانیاهو باید متوقف شود.» وی می‌گوید: «ادامه تجاوز اسرائیل به لبنان را در هر قالب معنایی که بگنجانید، یک جنگ ویرانگر و نابودکننده است.» او از شورای امنیت سازمان ملل، مجمع عمومی و کشورهای تأثیرگذار می‌خواهد تا برای جلوگیری از گسترش کشتار اقدامی انجام دهند. چراغ‌های قرمز هشداردهنده در همه‌جا چشمک می‌زنند. نیروی حافظ صلح سازمان ملل متحد در لبنان می‌گوید حملات اسرائیل نه‌تنها نقض قوانین بین‌المللی است، بلکه می‌تواند جنایات جنگی نیز محسوب شود. ایران خویشتن‌داری غیرمنتظره‌ای از خود نشان داده است، آن هم به‌رغم تهدیداتی که پس از ترور یکی از رهبران حماس در تهران توسط اسرائیل در ماه ژوئیه انجام داد. اکنون نتانیاهو را متهم می‌کنند که به شکلی هدفمند به دنبال جنگ گسترده‌ای است که ایران تمایلی نسبت به آن ندارد. مسعود پزشکیان رئیس‌جمهور جدید ایران می‌گوید: «اسرائیل هر روز مرتکب جنایات و کشتار افراد بیشتری می‌شود... اگر تصور کنیم که کسی در یک جنگ منطقه‌ای پیروز از میدان خارج خواهد شد، فقط خودمان را فریب داده‌ایم.» اما حزب‌الله در تمام این مدت شفاف بوده است. حزب‌الله می‌گوید وقتی توافق آتش‌بس در غزه برقرار شود، نه پیش از آن، شلیک موشک‌ها را متوقف خواهد کرد. بنابر گزارش‌ها نتانیاهو تاکنون چندین بار مانع از هر گونه توافق شده است. با این حال سفیر اسرائیل در بریتانیا امروز به بی‌بی‌سی تاکید می‌کند که همه این اتفاقات در رابطه با تهدید تروریستی در شمال است. حالا باید سوال کرد که تروریست کیست خانم تزیپی هوتوولی؟[سفیر اسرائیل در لندن] اقدامات شما یا آنها؟ انکارگرایی و هدایت نادرست رسمی اسرائیل همچنان ادامه دارد و از بالا سرمنشأ می‌گیرد.

اولویت‌های شخصی بی‌بی

آخرین سخنرانی نتانیاهو و گفت‌وگوی او با افسران ارشد ارتش اسرائیل نشان می‌دهد که او علاقه‌ای به دستیابی به توافق نداشته و شرکای راست افراطی او نیز مخالف آنند. این نکته‌ای است که هاموس هارل، مفسر روزنامه هاآرتص می‌نویسد و در عین حال اضافه می‌کند: «برای او سرنوشت شخصش بر سرنوشت گروگان‌ها اولویت دارد. او تصمیم گرفته است همه چیزش را، تقریبا تمام چیزی را که دارد، روی حرکت جاه‌طلبانه‌ای که به حزب‌الله آسیب رسانده و شاید هم به‌طور غیر مستقیم بر حماس مؤثر باشد، به قمار بگذارد.»

چه کسی می‌تواند «بی‌بی» را متوقف کند؟

نتانیاهو باید متوقف شود، اما چه کسی این کار را انجام خواهد داد؟ نه این شخص، رئیس‌جمهور ایالات متحده نخواهد بود؛ کسی که این هفته یک بار دیگر در سازمان ملل این را خواهد گفت که برنامه‌ای دارد و البته در عمل تاکنون به شکل ناامیدکننده‌ای این بحران را بد مدیریت کرده است. او نگران است که یک حریق گسترده در سراسر خاورمیانه ممکن است به شانس کامالا هریس و دموکرات‌ها در انتخابات ماه نوامبر آسیب برساند. سوال این است که پس به چه دلیل مداخله نمی‌کند؟ چراکه او نگران آن است که به نظر برسد در جناح طرف مقابل اسرائیل ایستاده است.

با توجه به موضع آبکی و نامشخص واشنگتن، انتظار نداشته باشید که دولت استارمر[انگلیس] به تنهایی کار معناداری از قبیل تعلیق کلیه مجوزهای صادرات تسلیحات به اسرائیل یا بازخواست سفیر اسرائیل در لندن، انجام دهد. «دیوید لامی» وزیر امور خارجه اعلام کرد که برای مقابله با تحولات دنیای امروز «جرأت» و «اعصاب» لازم است؛ این دقیقا همان چیزی است که در تمامی پایتخت‌های غربی وجود ندارد. لبنان ممکن است در حال پی بردن به بهای این موضوع باشد.

اما دادگاه‌ها چطور؟ آنها می‌توانند سد راه نتانیاهو شوند؟ آیا قوانین بین‌المللی می‌توانند جلو چپاول و ستمگری‌های بیشتر نتانیاهو را بگیرند؟ لازم نیست نفس خود را در سینه حبس کنید. به شکل غیرقابل توصیفی قضات دادگاه کیفری بین‌المللی هنوز حکم بازداشت نتانیاهو را به اتهام جنایات جنگی در غزه صادر نکرده‌اند؛ در حالی که دادستان در ماه می درخواست آن را مطرح کرده بود. این تأخیر طولانی و غیرقابل توضیح، به شک‌ها افزوده است. با این اوصاف گزینه سازمان ملل چطور است؟ در تحلیل آنچه رفت راهی بهتر از این وجود ندارد که یک بار دیگر بر اقتدار متلاشی‌شده این سازمان و به چگونگی اجرای قطعنامه‌های متعدد و نادیده گرفته‌شده سازمان در مورد فلسطین بپردازیم؛ از جمله آخرین قطعنامه که از اسرائیل تخلیه سرزمین‌های اشغالی را که در آن خشونت شهرک‌نشینان یهودی بیداد می‌کرد، درخواست کرده بود. در چنین اوضاعی شاید باور نکردنی باشد که بگوییم نتانیاهو هنوز هم قرار است اواخر این هفته در مجمع عمومی سخنرانی کند. سازمان ملل به جای اینکه به نتانیاهو تریبون بدهد، باید او را از ورود به این مکان منع کند. اگر او پیدایش شود، باید مصونیت دیپلماتیک را نادیده گرفت. او باید توسط پلیس نیویورک و اف‌بی‌آی دستگیر و اخراج یا ترجیحا متهم شود. نتانیاهو خطرناک است و با تمام ابزارهای غیرخشونت‌آمیز موجود باید جلو او گرفته شود.

عادی‌سازی سبب تسهیل راه‌حل ۲دولتی یا خروج چین از خاورمیانه نخواهد شد

سراب عادی‌سازی روابط ریاض و صهیونیست‌ها برای آمریکا

سجاد عطازاده
مترجم

فردریک وهری (پژوهشگر ارشد موسسه بروکینگز و افسر بازنشسته نیروی هوایی آمریکا) و جنیفر کاوانگاه (استاد وابسته مرکز مطالعات امنیتی دانشگاه جورج تاون) در مقاله «در رد عادی‌سازی روابط بین اسرائیل و عربستان سعودی؛ توافق راه‌حل ۲دولتی را ایجاد نکرده یا چین را از خاورمیانه بیرون نخواهد کرد» که در وب‌سایت فارن‌افرز منتشر شده است، به بررسی توافق احتمالی ریاض و صهیونیست‌ها برای عادی‌سازی روابط پرداخته‌اند. نویسندگان معتقدند که این توافق حتی اگر منعقد هم شود -امری که به دلیل جنایات رژیم صهیونیستی در غزه، افراطی شدن جامعه اسرائیل و مخالفت آنها با تشکیل دولت فلسطینی و اعتقاد اکثریت مردم فلسطین به مبارزه مسلحانه بعید به نظر می‌رسد- قادر نخواهد بود تا به اهداف آمریکا، ازجمله ممانعت از گسترش فعالیت چین در خاورمیانه و مقابله با محور مقاومت، کمکی کند.

زمانی که جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا در اوایل سال آینده کاخ سفید را ترک کند، احتمالا این کار را در حالی انجام خواهد داد که در برنامه خاورمیانه‌ای خود موفق به تحقق یک مسأله مهم نشده است: عادی‌سازی دیپلماتیک بین اسرائیل و عربستان سعودی؛ عادی‌سازی‌ای که با اعطای ضمانت امنیتی رسمی ایالات متحده به ریاض محقق خواهد شد. با این حال، این خطر وجود دارد که این توافق دست‌نیافتنی، صرف‌نظر از اینکه چه کسی در انتخابات نوامبر پیروز شود، از سوی جانشین او دنبال شود. دونالد ترامپ در دوران ریاست‌جمهوری خود یکی از بزرگ‌ترین حامیان عربستان سعودی بود و پیش‌تر تمایل خود را برای گسترش توافقنامه‌های موسوم به ابراهیم -مجموعه‌ای از توافقات دوجانبه بین اسرائیل و تعداد معدودی از کشورهای عربی که ذیل نظارت او عقد شده بودند- و شامل شدن عربستان سعودی در آن را نیز نشان داده است. معاون رئیس‌جمهور، کامالا هریس، نامزد دموکرات‌ها نیز شاید مجبور به احیای این توافق یا گونه‌ای از آن شود؛ هم به خاطر تداوم آن و هم به این دلیل که دستیابی به یک توافق بزرگ در این منطقه آشفته یک دستاورد مهم سیاست خارجی برای یک سیاستمدار نسبتا بی‌تجربه خواهد بود.

اما برای هریس یا ترامپ، تداوم گسترش این توافق منطقه‌ای اشتباه بزرگی خواهد بود؛ زیرا این توافق پیشنهادی به جنگ غزه پایان نمی‌دهد، مناقشه اسرائیل و فلسطین را حل نمی‌کند، جلوی نفوذ چین به خاورمیانه را نمی‌گیرد و با ایران و گروه‌های نیابتی آن مقابله نمی‌کند. در عوض، با متعهد شدن واشنگتن به دفاع از یک کشور عربی بسیار سرکوبگر و دارای سابقه رفتار بی‌ثبات‌کننده، دستاورد اصلی این پیمان درگیر کردن بیشتر ایالات متحده در منطقه‌ای خواهد بود که چندین رئیس‌جمهور پی‌درپی ایالات متحده سعی داشته‌اند از آن چرخش کنند.

به‌علاوه، پیگیری یک جانبه این توافق بد سبب گشته تا سیاستگذاران ایالات متحده چشمان خود را روی محرک‌های دیگر و مهم‌تر درگیری در منطقه ببندند. به‌علاوه، براثر همین تلاش، واشنگتن سعی برای افزایش فشار بر اسرائیل برای پایان دادن به جنگ در غزه را به تأخیر انداخته است؛ بنابراین، رئیس‌جمهور بعدی ایالات متحده باید توافق پیشنهادی را کنار بگذارد و سیاست خاورمیانه‌ای خود را بر مسائل اقتصادی و اجتماعی حائز اهمیت برای منطقه متمرکز کند.

معامله خام

اگرچه توافق اسرائیل و عربستان هنوز نهایی نشده است، اما مفاد کلی آن روشن است. براساس توافق پیشنهادی، عربستان سعودی در ازای تعهد اسرائیل به ایجاد یک کشور مستقل فلسطینی، به‌طور رسمی اسرائیل را به رسمیت خواهد شناخت. ایالات متحده قول خواهد داد که از عربستان سعودی در برابر حمله خارجی دفاع و از برنامه هسته‌ای غیرنظامی ریاض حمایت کند، سعودی‌ها نیز به واشنگتن دسترسی نظامی جدید به آب‌های سرزمینی و حریم هوایی خود را خواهند داد. ریاض همچنین متعهد خواهد شد که پایگاه‌های نظامی چین و همکاری‌های امنیتی خود با پکن را محدود کند ازجمله در خرید فناوری‌ها و تسلیحات پیشرفته چینی و همچنین برخی سرمایه‌گذاری‌های چین در اقتصاد عربستان سعودی.

انعقاد توافق برای رهبران اسرائیل و عربستان جذابیت روشنی دارد. بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، پس از مواجهه با انتقادات شدید داخلی به دلیل عدم موفقیت در جلوگیری از حملات هولناک حماس در هفت اکتبر و طولانی شدن کارزار نظامی در غزه، می‌تواند این توافق را یک پیروزی سیاسی معرفی کند. محمد بن سلمان، ولیعهد و رهبر دوفاکتو عربستان سعودی نیز مایل به عقد نوعی از این توافق است، زیرا این کار از پادشاهی عربستان محافظت می‌کند، مزایای اقتصادی قابل‌توجهی برای ریاض دارد و سبب برخورداری عربستان سعودی از پرستیژ به حساب آمدن به‌عنوان یکی از نزدیک‌ترین متحدان آمریکا می‌شود.

برای واشنگتن هم عادی‌سازی روابط میان اسرائیل و عربستان ممکن است راهی برای جامه عمل پوشاندن به راه‌حل ۲دولتی بوده -و در نتیجه به درگیری که سبب مکیده شدن توجهات و منابع ایالات متحده شده است، پایان دهد- و مانع نفوذ فزاینده چین در خاورمیانه نیز شود؛ اما بررسی دقیق روشن می‌سازد که این عادی‌سازی هیچ یک از این اهداف را محقق نخواهد کرد. اولا این توافق راهی برای برقراری صلح بین اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها نخواهد بود؛ چیزی که واشنگتن به آن امید بسته است. هیچ مدرکی دال بر اینکه نتانیاهو -یا هر دولتی در اسرائیل- امتیازات لازم برای تشکل یک دولت فلسطینی را که پیش‌شرط ریاض برای به رسمیت شناختن اسرائیل است؛ اعطا کرده و به آنها پایبند خواهد بود، وجود ندارد. علاوه‌بر این، حمایت افکار عمومی اسرائیل از تشکیل کشور فلسطین پس از حمله حماس کاهش یافته است؛ طبق نظرسنجی بهار ۲۰۲۴ مرکز تحقیقاتی پیو، اکنون تنها کمی بیش از یک چهارم اسرائیلی‌ها از چنین اتفاقی حمایت می‌کنند.

حتی اگر اسرائیل و عربستان سعودی به توافق هم برسند، دورنمای ایجاد صلح پایدار بین اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها بسیار اندک است. براساس گزارش «مرکز تحقیقات سیاستی و نظرسنجی فلسطین» اکثریت فلسطینی‌های غزه و کرانه باختری اشغالی از مبارزه مسلحانه علیه اسرائیل حمایت می‌کنند. برخی از اسرائیلی‌ها نیز مسلح و افراط‌گرا بوده و ممکن است تلاش کنند به چنین توافقی ضربه بزنند. درواقع، حتی قراردادهای عادی‌سازی هم که اسرائیل پیشتر آنها را امضا کرده است، ظاهرا متزلزلند. پس از هفت اکتبر، اعتراضاتی علیه پیمان ابراهیم در مراکش و بحرین رخ داد. رهبران عرب و اسرائیلی در اجرای تعهداتی که پیشتر به آنها متعهد شده‌اند، اکنون با دشواری روبه‌رویند و اتخاذ تعهدهای جدید برای آنان دشوارتر نیز خواهد بود.

این توافق همچنین هیچ مزیت واقعی نسبت به چین برای ایالات متحده در خاورمیانه ایجاد نخواهد کرد. عربستان سعودی روابط خود را با طیفی از قدرت‌های خارجی ازجمله چین و روسیه در زمینه انرژی و تجارت گسترش داده است تا از اتکای بیش از حد به ایالات متحده جلوگیری کند. ریاض بر آن است که تنوع شرکا سبب جذب فرصت‌های اقتصادی بهتر شده و امکان دسترسی به فناوری‌ها و سامانه‌های نظامی پیشرفته‌تر را فراهم می‌کند؛ به‌ویژه در حوزه‌هایی که ایالات متحده فاقد مزیت رقابتی در آنها است. مثلا چین و عربستان سعودی در پروژه‌های زیرساختی و فناورانه و همچنین روی طرح‌های انرژی تجدیدپذیر با یکدیگر همکاری می‌کنند. این توافق فعالیت‌هایی ازاین‌دست را منع نمی‌کند؛ بنابراین روند همکاری احتمالا در هر دو طرف ادامه خواهد داشت.

این توافق با ممانعت از ساخت پایگاه‌های نظامی چین در خاک عربستان سعودی و همچنین محدود کردن دستیابی عربستان به تسلیحات چینی و فناوری‌های نظارتی، امکان فعالیت‌های نظامی پکن را در عربستان مسدود می‌کند؛ اما این موارد امتیازاتی تقریبا بی‌معنی‌اند؛ روابط نظامی منبع اصلی نفوذ فزاینده پکن در عربستان سعودی یا در کل خاورمیانه نیست؛ زیرا چین امروز هیچ حضور نظامی دائمی یا پایگاه نظامی در عربستان سعودی ندارد و تامین‌کننده اصلی تسلیحات این پادشاهی هم به شمار نمی‌رود؛ به‌علاوه، این دو کشور به‌ندرت نیروهای نظامی خود را مشترکا آموزش می‌دهند. نکته حائز اهمیت آن است که شراکت‌های اقتصادی و تجاری که اصلی‌ترین اهرم نفوذ منطقه‌ای چین بوده‌اند تا حد زیادی دست نخورده باقی می‌مانند. باید به این نکته نیز اشاره داشت که تلاش‌های ایالات متحده برای بیرون راندن چین از سایر کشورهای خاورمیانه نیز راه به‌جایی نبرده است. مثلا در امارات متحده عربی، مایکروسافت اخیرا یک سرمایه‌گذاری ۱٫۵ میلیارد دلاری در شرکت هوش مصنوعی G42 را اعلام کرد؛ سرمایه‌گذاری‌ای که با واسطه‌گری دولت آمریکا انجام شده است. در مقابل سرمایه‌گذاری انجام‌شده از سوی مایکروسافت، شرکت G42 موافقت کرد که سرمایه‌گذاری‌های چینی خود را به فروش برساند و در ازای دریافت خدمات و قطعات آمریکایی، سامانه‌های چینی را از فناوری‌های عرضه‌شده توسط خود حذف کند. با این حال، شاهد رخ نمودن مشکلاتی از زمان اعلام سرمایه‌گذاری توسط مایکروسافت بوده‌ایم. مثلا اگرچه شرکت G42 روابط خود را با شرکت‌های چینی کاهش داده است، اما سایر شرکت‌های اماراتی دست به این کار نزده‌اند. در نتیجه، استعداد و دانشی که کمپانی G42 از همکاری خود با مایکروسافت به دست می‌آورد، به‌راحتی می‌تواند به سمت شرکت‌هایی در امارات متحده عربی که روابط عمیق‌تری با سرمایه‌گذاران چینی دارند؛ سرازیر شود و احتمالا هدف محدودیت‌های اعمال‌شده را نقض کند.

البته روشن است که شرایط قرارداد پیشنهادی ایالات متحده و عربستان کاملا متفاوت از شرایط توافق بین مایکروسافت و شرکت G42 است، اما برخی از چالش‌های مشابه در توافق دو کشور هم به چشم می‌خورد. تلاش برای محدود کردن گزینشی فناوری و سرمایه‌گذاری چین در داخل عربستان دشوار خواهد بود و پکن احتمالا همچنان حضوری قابل‌توجه در این پادشاهی خواهد داشت -حضوری که تشخیص آن هم دشوار خواهد بود- مثلا حتی مطابق با این توافق بالقوه نیز، چین احتمالا همچنان سرمایه‌گذاری‌های خود را در بنادر عربستان حفظ خواهد کرد؛ بنادری که می‌توانند برای عملیات‌های نظامی مخفیانه یا تأمین سوخت و تجهیزات کشتی‌های نظامی چین استفاده شوند؛ بنابراین، این قرارداد شیوه‌ای ضعیف برای محروم کردن چین از داشتن جای پا در پادشاهی عربستان است.

راه خودت را برو!

منافع نظامی هم که ادعا می‌شود از ماحصل عادی‌سازی روابط اسرائیل و عربستان سعودی برای ایالات متحده حاصل خواهد شد، آلوده به اغراق است. این توافق روی کاغذ برخی امتیازات نظامی حاشیه‌ای را برای مهار ایران در اختیار آمریکا قرار می‌دهد. واشنگتن ممکن است از دسترسی جدید به آب‌ها و حریم هوایی عربستان سعودی برای بهبود توانایی خود در جهت یافتن و ایجاد اختلال در مسیر فعالیت شبه‌نظامیان ایران و ممانعت از ارسال تسلیحات برای آنها از سوی تهران استفاده کند؛ اما در عمل، دستاوردهای نظامی حداقل خواهد بود. عربستان سعودی مانند سایر کشورهای عربی خلیج‌فارس به دنبال اجتناب از درگیری آشکار با ایران و نیروهای نیابتی آن است؛ کما اینکه تمایلی به کمک به ایالات متحده برای دفع حملات حوثی‌ها در دریای سرخ یا اقدام علیه نیروهای نیابتی ایران در سایر نقاط منطقه نداشته است. بعید است که توافق عادی‌سازی هم این واقعیت را تغییر دهد. حتی اگر این اتفاق هم رخ دهد، دسترسی بیشتر به خاک عربستان سعودی چندان به واشنگتن کمک نمی‌کند؛ زیرا تلاش برای جلوگیری از فعالیت کم‌شدت شبه‌نظامیان با استفاده بیشتر از قدرت سخت ایالات متحده اغلب ناامیدکننده از آب درآمده است. گروه‌های مسلح مورد حمایت ایران در صدمه زدن به اسرائیل و پایگاه‌های ایالات متحده در عراق و سوریه در عین عدم عبور از خطوط قرمز آمریکا یا تشدید تنش استاد شده‌اند. کمپین ایالات متحده برای توقف حملات حوثی‌ها به کشتی‌های تجاری در طی سال گذشته نیز نمونه‌ای از این موارد است. حتی مقامات ارشد نظامی ایالات متحده هم اذعان کرده‌اند که این عملیات یک شکست پرهزینه بوده است؛ زیرا حوثی‌ها با موفقیت سلاح‌ها و پرسنل خود را پراکنده کرده‌اند. مشکل واشنگتن قابلیت‌ها یا دسترسی‌های آن نیست. این کشور تصمیم گرفته که انجام یک عملیات زمینی بزرگ‌تر که احتمالا برای متوقف کردن حملات حوثی‌ها ضروری است، ارزش به خطر انداختن جان آمریکایی‌ها یا وارد شدن به یک جنگ گسترده‌تر را ندارد. با توجه به تجربیات پیشین، امنیت بیشتر برای ایالات متحده براثر برخورداری بیشتر از دسترسی‌های نظامی در منطقه مورد تردید است.

مسأله‌ای که بیشتر از همه شاید نگران‌کننده‌تر باشد این است که یک توافق عادی سازی، ایالات متحده را در باتلاق خاورمیانه فرو خواهد برد؛ آن هم در زمانی که کاخ سفید باید سایر چالش‌های جهانی، مانند مقابله با پکن در دریای چین جنوبی، را در اولویت خود قرار دهد. با وجود دریافت میلیون‌ها تن تسلیحات پیشرفته از فرانسه، آلمان و ایالات متحده، عربستان سعودی برای دفاع از خود به کمک خارجی نیاز دارد. در صورت وقوع جنگ، ریاض احتمالا برای واشنگتن بیشتر از اینکه یک شریک ارزشمند باشد، یک مسئولیت خواهد بود. ایالات متحده باید به کمک خود به عربستان سعودی در توسعه قابلیت‌های ویژه‌ای که برای محافظت از خود نیاز دارد، مانند سامانه‌های دفاع هوایی، ادامه دهد؛ اما درعین‌حال می‌بایست از تعهد گسترده به اعزام نیروها و تجهیزات آمریکایی برای دفاع از رژیم عربستان در برابر تهاجم خارجی اجتناب کند؛ زیرا چنین تعهدی ممکن است ریاض را از پیگیری مصالحه با همسایگان خود منصرف کرده و به این پادشاهی جرأت ریسک کردن دهد.

این توافق همچنین به روش‌های ظریف‌تری هم به خاورمیانه آسیب می‌زند. پیگیری بی‌وقفه عادی‌سازی بین اسرائیل و عربستان، واشنگتن را از کمک به منطقه برای پیشرفت در حل مسائل مربوط به منابع واقعی درگیری و افراط‌گرایی منحرف کرده است. مثلا ایالات متحده برای پایان دادن به جنگ در غزه باید فشار مستقیم و بیشتر بر اسرائیل اعمال کند؛ اما مقامات این کشور به‌گونه‌ای رفتار می‌کنند که گویی می‌توانند با نشان دادن هویج عادی‌سازی، این درگیری را حل کنند. در نگاه کلان‌تر نیز دغدغه دولت بایدن برای این توافق، آن را از دیگر مشکلات در حال ظهور در خاورمیانه، ازجمله اقتدارگرایی، فساد، نقض حقوق بشر، کمبود فرصت‌های اقتصادی برای جوانان و تغییرات آب و هوایی غافل کرده است.

هر کسی که در ژانویه به کاخ سفید نقل مکان کند، بهتر است به یاد داشته باشد که این مصیبت‌های شدید و عمیقا ریشه‌دار از طریق توافق‌هایی که توسط یک قدرت خارجی تنظیم شده است، حل نخواهد شد. در عوض، این مشکلات نیازمند کار صبورانه و پرزحمت دولت‌های منطقه با مشارکت بیشتر شهروندان خود آنهاست. تحت فشار قرار دادن این شرکا برای پذیرش مسئولیت آینده و امنیت خود از طریق حکمرانی فراگیرتر، پاسخگوتر و شفاف‌تر باید محور سیاست دولت بعدی ایالات متحده در خاورمیانه باشد. کمک به مقابله با این مسائل بومی ارزشمندتر از پیگیری یک پیمان واهی است که ایالات متحده را به شرایطی بدتر از گذشته رهنمون خواهد ساخت.

پنجشنبه ۵ مهر ۱۴۰۳
شماره ۴۲۳۷
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE